

گزارش «وطن امروز» از روند بازگشت صنایع آسیب‌دیده در جنگ تحمیلی ۴۰ روزه

روایت بازسازی



گروه اقتصادی: در روزهای نخست پس از حملات آمریکا و رژیم صهیونیستی به زیرساخت‌های اقتصادی ایران، یک تصویر نگران‌کننده بر فضای عمومی کشور سایه انداخت. خبرها از اصابت موشک به نیروگاه‌ها، مجتمع‌های پتروشیمی، تأسیسات گازی و کارخانه‌های فولاد حکایت می‌کرد و هم‌زمان اعداد بزرگی درباره خسارت‌های اقتصادی دست‌به‌دست می‌شد. در برخی روایت‌ها، فقط خسارت وارده‌شده به نفت، پتروشیمی، نیروگاه و فولاد تا مرز ۱۰۰ میلیارد دلار برآورد می‌شد؛ عددی که برای افکار عمومی معنایی روشن داشت که بخش بزرگی از اقتصاد ایران باید ماه‌ها یا حتی سال‌ها منظر بازسازی بماند.

در سوی دیگر، برخی رسانه‌های مخالف جمهوری اسلامی نیز با تکیه بر همین تصاویر و برآوردهای اولیه، از توقف طولانی‌مدت تولید، بیکاری گسترده و فرسایش توان صنعتی کشور گفتند. حتی درباره فولاد مبار که در روزهای ابتدایی روایت‌هایی منتشر شد که بازگشت کامل مجموعه را بسیار طولانی تا چند سال ارزیابی می‌کرد. در همان روز‌ها، گزارش‌هایی از توقف کامل تولید فولاد مبار که و آسیب دیدن کوره‌ها و مدول‌های فولاد خوزستان منتشر شد و برای بازسازی برخی بخش‌ها زمان‌هایی ۲ تا ۵ سال مطرح شد.

اما اقتصاد تکیه داده بر اراده و توان ملی را نمی‌توان فقط از روی عکس‌های روز اول قضاوت کرد. این اقتصاد، شبیه شهری است که پس از زلزله باید دوباره در آن چراغ روشن شود. اندازه خرابی مهم است ولی پرسش مهم‌تر این است: چه مقدار از ساختمان واقع‌افرو ریخته، چه مقدار قابل تعمیر است و مردم چه زمانی دوباره می‌توانند در آن زندگی کنند. اکنون که چند ماه از آن روزها گذشته، تصویر دقیق‌تری پیش روی ماست. بخشی از واحدهای آسیب‌دیده به تولید برگشته‌اند، بخشی دیگر در مسیر بازسازی قرار دارند و در مواردی سرعت احیا بسیار بیشتر از برآوردهای اولیه بوده است. حتی نخستین کوره آسیب‌دیده فولاد مبار که پس از ۴۵ روز عملیات فشرده بازسازی به مدار تولید بازگشت. این واقعیت البته به معنای کوچک شمردن خسارت جنگ نیست، هر واحد صنعتی که از کار افتاده، سرمایه‌ای از کشور بوده و هر روز توقف آن، هزینه‌ای برای مردم و اقتصاد دارد. سخن بر سر چیز دیگری است که میان «خسارت وارد شده» و «اقتصادی که از کار افتاده» فاصله بزرگی وجود دارد.

■ **عده‌های بزرگ در روزهای اول**

یکی از مهم‌ترین درس‌های اقتصادی این جنگ، ضرورت احتیاط در برآورد خسارت است. وقتی یک مجتمع بزرگ صنعتی هدف حمله قرار می‌گیرد، مشاهده‌دود، ساختمان‌های تخریب‌شده و تجهیزات آسیب‌دیده، به طور طبیعی تصویری بزرگ از خسارت ایجاد می‌کند اما ارزش یک کارخانه برابر باقیمت تمام ساختمان‌ها و تجهیزات آن نیست، ممکن است یک بخش مهم آسیب ببیند اما هزاران جزء دیگر کارخانه سالم بماند. ممکن است یک کوره از مدار خارج شود اما خطوط دیگر همچنان ظرفیت تولید داشته باشند. ممکن است نیروگاه آسیب ببیند ولی بخشی از برق از شبکه یا منابع جایگزین تأمین شود. همین نکته درباره برآوردهای اولیه صنعت فولاد اهمیت دارد. در روزهای نخست، خسارت ۳ مجموعه فولاد مبار که، فولاد خوزستان و فولاد سفیددشت در برخی برآوردها حدود ۵ میلیارد دلار عنوان می‌شد. با روشن‌تر شدن ابعاد فانی آسیب‌ها، برآوردها به آرامی نزدیک به یک میلیارد دلار کاهش یافت. این تفاوت کوچک نیست، بلکه نشانه آن است که ارزیابی خسارت در ساعات و روزهای نخست بحران، به دلیل نبود اطلاعات کامل می‌تواند خطای قابل توجهی داشته باشد. البته درباره رقم نهایی کل خسارت زیرساخت‌های کشور نیز باید با همین احتیاط سخن گفت. رقم حدود ۱۷ میلیارد دلار که اکنون در برخی برآوردهای کل زیرساخت‌های آسیب‌دیده مطرح می‌شود، باید «برآورد فعلی» دانسته شود، نه حساب نهایی و قطعی. هزینه بازسازی، خسارت تولید از دست رفته، هزینه تعمیرات، کاهش صادرات و آثار زنجیره‌ای جنگ، هر کدام حساب جداگانه‌ای دارند. بنابراین درست نیست برای رسیدن به یک تصویر امیدوارکننده، خسارت واقعی را کوچک جلوه دهیم. اما به همان اندازه هم نادرست است که برآوردهای اولیه و هیجانی را به‌عنوان نزدیک نهایی جا بزنییم. همین رقم ۱۷ میلیارد دلار که در حال حاضر برای کل خسارات بیان می‌شود، در ابتدا چند برابر برآورد شده بود.

■ **فولادی‌ها زودتر از انتظار بازگشتند**

صنعت فولاد یکی از روشن‌ترین نمونه‌ها برای سنجش فاصله میان تصور اولیه و واقعیت امروز است. در جنگ، ۳ کارخانه فولاد مبار که اصفهان، فولاد خوزستان و فولاد سفیددشت بمباران شدند. در فولاد سفیددشت، بخشی از ظرفیت آسیب‌دیده حدود یک ماه تا ۴۵ روز پس از حمله به مدار برگشت و بخش دیگری نیز اوایل مردادماه احیا شد و در حال حاضر به شکل کامل به مدار برگشته است. در فولاد خوزستان نیز بخش عمده ظرفیت تولید تا ۹۰ درصد دوباره فعال شده است یا شاید تا به امروز به شکل کامل نیز به مدار تولید برگشته باشد. در فولاد مبار که، آسیب سستگین‌تر بود و ۸ کوره درگیر حادثه شدند. با این حال روند بازسازی مرحله‌به‌مرحله بیش رفته است. نخستین کوره آسیب‌دیده فولاد مبار که، کوره شماره ۸، پس از ۴۵ روز عملیات بازسازی دوباره راه‌اندازی شد. وزیر صنعت، معدن و تجارت نیز هنگام بازدید از مجموعه، بازگشت این کوره را نتیجه تلاش مهندسان، تکنسین‌ها و کارگران کارخانه عنوان کرد. این اتفاق از نظر اقتصادی یک پیام مهم دارد: کارخانه‌ای با چنین اندازه‌ای را نمی‌توان با چند تعمیر کار و چند قطعه آماده دوباره راه انداخت. بازسازی چنین واحدی نیازمند مهارتگی میان برق، مکانیک، ابزار دقیق، تأمین قطعات، طراحی، آزمون و راه‌اندازی است. بخشی از قطعات ممکن است نیازمند ساخت یا بازطراحی باشد و هر ساعت تأخیر در یک حلقه می‌تواند کل زنجیره را متوقف کند.

ادامه از صفحه اول

به نوشته فارن افزر، دولت‌های اروپا با نادیده گرفتن منطق جهان در حال گذار، در حال خیانت به کشورهای خود هستند: «هرآن‌سی که از رویارویی با واقعیت جدید طفره می‌روند، در قبال کشورهای‌شان کوتاهی می‌کنند. زمان آن فرارسیده که ببذیریم نظم قدیم واقعاً از بین رفته و باید رویکرد جدیدی برای ژئوپلیتیک پیشین کنیم. این لحظه، یک دوره گذار کوتاه میان نظم تحت رهبری آمریکا و نظم تحت رهبری چین نیست. برای مدتی، جهان اصلاً هیچ نظمی نخواهد داشت؛ جهانی که دست‌خوش چندپارگی، سرایت بحران‌ها و خفگی است یا وسوسه تسلیحاتی کردن طیف وسیعی از گلوگاه‌های جغرافیایی، اقتصادی و فناوری در آن جولان می‌دهد».

در این میان، نقش ترامپ در این وضعیت را نباید از یاد برد. به گزارش

در حال حاضر از ۸ کوره آسیب‌دیده، ۲ کوره کامل به مدار برگشته‌اند، ۲ کوره دیگر تا آخر تابستان به مدار اضافه می‌شوند و ۲ کوره دیگر تا پایان سال احیا خواهند شد. یعنی تا پایان سال، ۸۰ درصد فولاد مبار که اصفهان به شکل کامل احیا خواهد شد. این مساله بسیار مهمی است. وقتی بازسازی کوره بزرگ در مدت زمان کم به سرانجام می‌رسد، در واقع پویایی شبکه صنعتی کشور به اثبات رسیده است؛ شبکه‌ای که در میانه تحریم و جنگ، مسوولیت مدیریت زنجیره تعمیر و نوسازی را با تکیه بر توان داخلی بر عهده گرفته است.

■ **پتروشیمی آرام آرام جان می‌گیرد**

پتروشیمی از این جهت حساس‌تر بود که توقف یک مجتمع، مساله‌ای بسیار فراتر از آن کارخانه است. پتروشیمی خوراک صدها واحد پایین‌دستی را تأمین می‌کند و هر اختلال در آن می‌تواند خود را در بازار پلاستیک، بسته‌بندی، لوله، قطعات خودرو، لوازم خانگی و ده‌ها محصول دیگر نشان دهد. در جریان حملات، برخی مجتمع‌های پتروشیمی، تأسیسات برق و بخار و بخشی از پالایشگاه‌های گازی آسیب دیدند که بخش‌های مهم‌تری محسوب می‌شوند. با این حال، طبق داده‌های ارائه‌شده، حدود ۳۸ درصد ظرفیت‌هایی که بر اثر حملات از مدار خارج شده یا تحت تأثیر قرار گرفته بودند، دوباره به تولید برگشته‌اند و روند احیای سایر ظرفیت‌ها ادامه دارد. در همین مسیر، مجتمع‌هایی مانند نوری، غدیر و سیلان فعالیت خود را از سر گرفتند و شرکت پلیمر آریاساسول نیز بازگشت کامل واحدهای پلی‌اتیلن خود را اعلام کرد.

اهمیت این بازگشت‌ها را باید در بازار دید. در روزهای نخست، نگرانی درباره کمبود مواد اولیه صنایع پایین‌دستی بالا گرفت. برای کنترل بازار، عرضه داخلی مدیریت شد و در برخی مقاطع محدودیت‌هایی بر صادرات بعضی محصولات اعمال شد. با افزایش تولید و عرضه، شرایط آرام‌تر شد و برای محصولاتی که مزاد داشتند، امکان صادرات دوباره فراهم شد. این یعنی اقتصاد در برابر یک ضربه بزرگ، واکنش زنجیره‌ای کامل نشان نداد. بخشی از ظرفیت افت کرد اما ذخایر، مدیریت عرضه و بازگشت تدریجی تولید مانع از آن شد که اختلال در بالادست به تعطیلی گسترده در پایین‌دست تبدیل شود.

■ **بازگشت نبض نیروگاه‌ها به مدار تولید**

اگر پتروشیمی و فولاد را بدن اقتصاد بدانیم، برق و بخار حکم گردش خون آن را دارند. هر جا این حلقه از کار بیفتد، کارخانه سالم هم نمی‌تواند تولید کند. نمونه نیروگاه فجر انرژی خلیج فارس اهمیت همین مساله را نشان می‌دهد. عملیات آواربرداری و جسداسازی تجهیزات آسیب‌دیده در نیروگاه‌های فجر یک و ۲ در حال انجام است و طبق برنامه اعلام‌شده، ۱۱۰۰ مگاوات از ظرفیت ناحیه یک تا پایان سال ۱۴۰۶ به مدار بازخواهد گشت. هم‌زمان طرح احداث ۱۶۲۰ مگاوات ظرفیت سیکل ترکیبی جدید در ناحیه دوم دنبال می‌شود و در صورت تکمیل برنامه، ظرفیت فجر انرژی به ۲۱۰۰ مگاوات برق و ۹۰۰ در بخار در ساعات خواهد رسید. این بخش از ماجرا البته نکته مهم دیگری دارد؛ بازسازی می‌تواند فرصتی برای نوسازی هم باشد. اگر قرار است تجهیزتی دوباره ساخته شود، می‌توان فناوری جدیدتر، مصرف انرژی کمتر و بهره‌وری بالاتر را در طراحی آن وارد کرد. جنگ خسارت است اما در مرحله بازسازی نباید صرفاً به بازگرداندن گذشته فکر کرد، بلکه باید بخشی از آینده را نیز ساخت.

نمونه کوچک‌تر اما گویای نیروگاه بیستون هم قابل توجه است. یکی از واحدهای این نیروگاه پس از خروج اضطراری، با عملیات تعمیر، آزمون و راه‌اندازی در ۱۰ ساعت دوباره به شبکه متصل شد. این اتفاق را نمی‌توان به همه آسیب‌های جنگ تعمیم داد. اما نشان می‌دهد در بخش‌هایی از صنعت برق، تجربه عملیاتی و توان تعمیراتی کشور برای واکنش سریع وجود دارد.

دنیای پساآمریکایی

یکی از آن ستون‌ها را ایران کرد: «هنری کیسینجر، وزیر پیشین خارجه ایالات متحده، زمانی تأکید کرد نظم جهانی بر ۲ ستون استوار است: توازن قوای نسبتاً پایدار و مجموعه‌ای از قوانین مورد توافق همگان درباره کارهایی که دولت‌ها مجاز یا غیرمجاز به انجام آن هستند. امروز، هر دو ستون در حال فرو ریختن است و بعید به نظر می‌رسد در آینده بتوان آنها را تقویت یا بازسازی کرد. ایالات متحده همچنان قدرت برتر نظامی، اقتصادی و فناوری جهان باقی مانده اما روزبه‌روز روشن‌تر می‌شود واشنگتن دیگر توانایی جلوگیری از درگیری‌ها یا تضمین جریان آزاد تجارت در سراسر دنیا را ندارد. واشنگتن حتی نتوانست تنگه هرمز را پس از آنکه توسط ایران بسته شد، باز کند».

دیگر حتی هیچ‌کس ایده یک جهان از نظر اقتصادی به هم پیوسته را هم نمی‌خرد. «این تصور که قوانین ثبات و یکدستی باید بر اقتصاد جهان حاکم باشد، از میان رفته است. ناسیونالیسم اقتصادی و

گزارش «وطن امروز» از روند بازگشت صنایع آسیب‌دیده در جنگ تحمیلی ۴۰ روزه

روایت بازسازی



نیروی فنی و تخصصی، کمتر از یک سال پس از آغاز پروژه به تولید برسد. این نگاه اهمیت دارد که اقتصاد مقاوم، اقتصادی نیست که فقط خسارت را جبران کند؛ اقتصادی است که از هر بازسازی برای اصلاح ضعف‌های قدیمی استفاده کند.

■ **صورت‌حساب جنگ را نباید فراموش کرد**

اما یک پرسش همچنان باقی است: هزینه‌ای که به ایران تحمیل شد چه می‌شود؟ اینکه بخشی از کارخانه‌ها زودتر از انتظار به مدار برگشته‌اند، به معنای آن نیست که خسارت وارده‌شده بی‌اهمیت بوده است. شهادت کارکنان، توقف تولید، هزینه تعمیرات، از دست رفتن درآمد صادراتی و آسیب به سرمایه‌های ملی، همگی هزینه‌هایی واقعی هستند که دشمن متجاوز باید پرداخت کند. از نگاه منافع ملی، این هزینه‌ها نباید در محاسبات سیاسی و اقتصادی آینده فراموش شوند. هر مذاکره‌ای درباره پایان جنگ یا توافق‌های آینده، باید این واقعیت را در نظر بگیرد که اقتصاد ایران برای جبران خسارت‌های تحمیل‌شده نیازمند منابع و تضمین‌های قابل اتکاست، اینجا مساله تنگه هرمز نیز از یک بحث صرفاً امنیتی جدا می‌شود و وجه اقتصادی پرنرگ‌تری پیدا می‌کند. تنگه هرمز یکی از گلوگاه‌های اصلی تجارت انرژی جهان است و هر گونه نامنی در آن هزینه‌ای برای تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و شرکت‌های حمل‌ونقل در سراسر جهان ایجاد می‌کند. گزارش‌های منتشرشده نیز نشان می‌دهد امنیت انرژی و تردد دریایی در این منطقه برای کشورهای آسیایی و اقتصادهای وابسته به انرژی جدی دارد. بنابراین مسوولان در هر محاسبه سیاسی و اقتصادی باید میان «هزینه‌ای که جنگ به کشور تحمیل کرده» و «هرم‌هایی که کشور برای دفاع از منافع خود در اختیار دارد» رابطه‌ای روشن برقرار کند. این سخن به معنای دعوت به تنش بی‌پایان نیست، برعکس، منطق اقتصادی اقتضا می‌کند قدرت ملی به ابزاری برای کاهش هزینه‌های آینده و گرفتن تضمین‌های واقعی تبدیل شود.

■ **جمع‌بندی**

تصویری که امروز از اقتصاد ایران پس از جنگ دیده می‌شود، با تصویر روزهای نخست تفاوت دارد. برآوردهای اولیه در برخی موارد بسیار بزرگ‌تر از برآوردهای بعدی بودند. در صنعت فولاد، رقم اولیه نزدیک به ۵ میلیارد دلار برای ۳ مجموعه آسیب‌دیده، به برآوردی نزدیک به یک میلیارد دلار کاهش یافت. در پتروشیمی، حدود ۳۸ درصد از ظرفیت آسیب‌دیده یا متأثر دوباره فعال شده و در مجموعه‌هایی مانند مبین انرژی، افزایش تولید و درآمد همزمان با بازسازی مشاهده است. در فولاد مبار که ۲ کوره آسیب‌دیده به مدار برگشتند و برنامه بازسازی سایر کوره‌ها نیز ادامه دارد که تا پایان سال به ۸۰ درصد می‌رسد. اینها خبرهای امیدوارکننده‌ای هستند اما دلیل کافی برای خوش‌بینی بی‌حساب نیستند. هنوز بخشی از ظرفیت گاز، برق، پتروشیمی و فولاد نیازمند بازسازی است و آثار اقتصادی جنگ در ماه‌های آینده نیز خود را نشان خواهد داد و همه اعم از مسوولان و مردم به اقتضای خود باید نقش ملی خود را در کاهش کاستی‌ها ایفا کنند. مسوولیت امروز کشور این است که همین توان بازسازی را به توان پیشگیری تبدیل کند. قطعات و فناوری‌های حساس را بومی‌تر کند، شبکه انرژی را مقاوم‌تر سازد، سرمایه‌گذاری صنعتی را از نو سامان دهد و برای هر زیرساخت حیاتی، نقشه جایگزین داشته باشد. در عرصه خارجی نیز نباید یک اصل ساده را فراموش کرد؛ خسارت جنگ، بخشی از صورت‌حساب منافع ملی است. اگر توافقی شکل می‌گیرد، اگر مذاکره‌ای می‌شود و اگر ترتیبات تازه‌ای برای امنیت منطقه طراحی می‌شود، هزینه‌ای که به اقتصاد ایران تحمیل شده باید در آن محاسبات دیده شود.

حمایت گرای در حال اوج‌گیری است. معرفی مکانیسم تنظیم مرزهای کرین از سوی اتحادیه اروپایی، تعرفه‌های وضع‌شده توسط ترامپ و کنترل‌های صادراتی چین، همگی در حال تسریع روند فروپاشی اقتصاد جهان هستند. بشکه‌های نفتی کاملاً مشابه، اکنون باقیمت‌هایی به‌شدت متفاوت معامله می‌شوند که این تفاوت بستگی به این دارد که در کجا، از طریق کدام سیستم پرداخت، به چه خریداری و تحت کدام رژیم تحریمی به فروش می‌رسند».

در جهان پسانظم آمریکایی، خود آمریکا بدل به درنده‌ای می‌شود که رفتارش جنگ‌های کوچک مقیاس را دامن می‌زند: «این نوع تشدید کنترل‌نشده تنش‌ها تقریباً به طور قطع به جنگ‌های بیشتری منجر خواهد شد. کشورهایی غیر از ایالات متحده نیز ممکن است وسوسه شوند از متحدان خود باج‌خواهی کنند. تهدید به حملات هسته‌ای نیز می‌تواند به امری عادی بدل شود. نگران‌کننده‌ترین مساله، چشم‌انداز تکثیر جنگ‌های کوچک بر سر قلمرو است».